

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۵۸-۴۱

ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ* - مهدی دهرامی**

چکیده:

«شاهنامه» شاهکاری ادبی است با موضوعاتی جامع و داستان‌هایی متنوع. سراینده آن حکیمی است جامع‌الاطراف که جلوه‌هایی مختلف از ادبیات حماسی، غنایی و تعلیمی را به نمایش می‌گذارد. بررسی ابعاد مختلف «شاهنامه» موجب شناخت بیشتر عظمت و شکوه این اثر، همچنین سراینده آن می‌شود. این مقاله سعی دارد به روش تحلیل محتوا جلوه ادبیات تعلیمی و شاخصه‌های آن را در «شاهنامه» واکاود. موضوعاتی مانند توجه به مذهب و تعالیم دینی، پند و اندرز و نتایج اخلاقی پایان داستان‌ها، ستایش علم و دانش و آگاهی، فضایل اخلاقی و عفت کلام سراینده، فضایی تعلیمی و اخلاقی را بر «شاهنامه» حاکم ساخته است. پیام‌های اخلاقی در این اثر به دو شیوه درون‌مایه داستانی و بیان مستقیم تبیین شده است. یکی از رازهای ماندگاری «شاهنامه» پند و اندرزهای فردوسی است که از آبخشورهای فکری دینی و قومی وی سرچشمه گرفته است و از

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان maryam2792@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک dehrami1@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۷/۱۲

تاریخ وصول ۹۰/۴/۶

آنجا که عاطفه نهفته در آن انسانی است نه شخصی، جامعیت و شمول آن از زمان و مکان خاص، فراتر است و همه آفاق را در بر می گیرد.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات تعلیمی، ادبیات حماسی، شاهنامه، مذهب، اخلاق، پند و اندرز، عاطفه انسانی.

مقدمه:

ادبیات هر ملتی آینه‌ای از تفکرات، اندیشه‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم آن ملت است که با زبانی هنری به بهترین شکل و در انواع مختلفی بیان شده است. آثار ادبی از نظر شکل و محتوا و بر اساس ویژگی‌ها و تفاوت‌های خود، در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. با وجود این، برخی از شاهکارهای ادبی ملت‌ها تلفیقی از چند نوع ادبی است و نمی‌توان آن‌ها را در یک گروه خاص طبقه‌بندی کرد. تودروف می‌گوید: «ضرورتی ندارد که اثری ادبی وفادارانه در گستره یک ژانر خاص باقی بماند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷). در واقع نگاه کردن از یک منظر خاص به آثار ادبی برجسته و محدود کردن زوایه دید به خوبی نمی‌تواند جنبه‌های متنوع آن را نشان دهد.

از میان انواع ادبی، نوع تعلیمی، که یکی از انواع گسترده ادبیات فارسی است، علاوه بر شکل مستقل آن، که در قالب آثار اخلاقی عرضه می‌شود، در لابه‌لای انواع ادبی دیگر اعم از حماسی، عرفانی و غنایی نیز به چشم می‌خورد و این موضوع بیش از هر چیز از این اندیشه برخاسته که در نگاه پیشینیان، ادبیات چیزی فراتر از سرگرمی و بیان احساسات و عواطف صرف است. ادبیات ملتی که دارای سوابق فرهنگی و اندیشه‌های والا و انسان‌ساز است مشحون از فرهنگ، تفکر، آیین‌ها، اندیشه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی و پیشنهادها و راه‌کارهای انسانی است که با لطایف و ظرایفی هنری بیان شده

است. از سویی دیگر باید توجه داشت که ورود به عرصه شعر در گذشته مانند دوران معاصر به سادگی و بدون آگاهی از دانش‌های گوناگون میسر نبوده است. از همین روی مشاهده می‌کنیم که برخی شاعران مانند ناصر خسرو، خیام، سنایی و امثالهم علاوه بر شاعری، حکیم نیز بوده و در علوم زمانه خود مهارت داشته‌اند و شعر آن‌ها بهره‌مند از پشتوانه‌های علمی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و... است.

ادبیات تعلیمی، بخصوص در دوران اسلامی، از قدیمی‌ترین انواع ادب بوده است. این آثار یا «دانشی را برای خواننده تشریح می‌کنند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌دارند» (همان). ناگفته نماند که این نوع ادبیات مورد توجه نویسندگان ایرانی قبل از اسلام نیز بوده و رگه‌هایی از آن در ادبیات بعد از اسلام نیز جاری شده است. از جمله کتاب «آیین نامک» که مجموعه‌ای بوده است از تعالیم اخلاقی و فرهنگی و آداب و رسوم، آداب رزم و سوگواری و شادی‌ها و... که بسیاری از نویسندگان دوره اسلامی از آن در آثار خود بهره برده‌اند (بهار، ۱۳۸۲: ۵۰). «بعد از ورود اسلام به ایران، نویسندگان ایرانی با پذیرش فرهنگ اسلامی، این نگاه را در آثار اخلاقی خود گسترش دادند و رفته رفته پیوند خود را با اندیشه باستانی ایران کمتر کردند» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳). البته در کتاب‌های فارسی دوره‌های آغازین اسلام، که مستقیم یا غیرمستقیم، به اخلاق و تعلیم اخلاقی می‌پرداختند، آموزه‌های تعلیمی ایران باستان مانند وصف باده‌نوشی و لزوم داشتن فرّه ایزدی و داشتن اصل و نسب شاهی برای پادشاه، کین‌خواهی و... مورد تاکید قرار داشت؛ ولی به مرور مسائلی که با موازین اسلامی مطابقت نداشت از این نوع ادبیات سترده شد و مسائل و آداب و احکام تازه‌ای مانند آیات و احادیث و مفاهیم و دستورات دینی اسلام در این کتاب‌ها انعکاس یافت و این موضوع در «شاهنامه» آنگونه که در ادامه خواهیم گفت جلوه خاصی دارد.

عرصه کاربرد ادب تعلیمی بسیار گسترده است و بجز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضوع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و

مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌ای اخلاقی - تربیتی دست می‌یافت. حتی ادبیات غنایی نیز خالی از مختصات ادب تعلیمی نیست و می‌توان گفت که نوع ادب تعلیمی همسایه همیشگی همه انواع ادبی دیگر است. با وجود این، از بین انواع ادبی، نوع حماسی بیشترین استعداد را برای درج خصوصیات نوع تعلیمی دارد؛ زیرا بخشی از حماسه با مشکلات فلسفی و مسأله خیر و شر، مظاهر میهن‌پرستی، فداکاری و تحکیم مبانی ملیت مرتبط است. از همین روی «منظومه حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نماینده عقاید و آرا و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است» (صفا، ۱۳۷۷: ۹).

ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی «نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱) و این مفاهیم، آرمان اصلی پادشاهان، حکومت‌ها و انسان‌های پاک‌اندیش است و همان گونه که در ادامه خواهیم گفت، درون‌مایه بسیاری از داستان‌های حماسی «شاهنامه» نیز همین موضوعات است. در واقع اگر در انواع دیگر ادبی، نوع تعلیمی گاه گاه رنگی به خود می‌گیرد، در نوع حماسی گاهی زیرساخت اثر را تشکیل می‌دهد.

نوع حماسی اشعاری است که جنبه آفاقی دارد نه انفسی و شخصی. شاعر کمتر به ثبت عواطف خود در اصل داستان می‌پردازد. در این نوع «هیچگاه هنرمند از "من" خویش سخن نمی‌گوید و از همین رهگذر است که حوزه حماسه بسیار وسیع است و در خلال حماسه، تصویر تمدن یک ملت را در مجموع با تمام عادات و اخلاق به خوبی می‌توان مشاهده کرد» (همان: ۸۹). در حماسه از مفاهیم بزرگ و ارجمند یک ملت بحث می‌شود و این مفاهیم برخاسته از ناخودآگاه جمعی یک ملت است و از آنجا که در بیشتر مواقع حقایق کلی مانند خیر و شر، دین و بی‌دینی، فرجام‌طلبی، راست‌کرداری و... درون‌مایه‌های تعلیمی آن قرار می‌گیرد تعالیم اخلاقی آن می‌تواند در محدوده‌ای فراتر از یک قوم و ملت گسترش یابد و پیام‌های آن جهانی باشد.

این مقاله سعی دارد جلوه‌های گوناگون ادبیات تعلیمی را در «شاهنامه» بررسی کند؛ از همین روی ابتدا نگاهی به انواع پیام‌های اخلاقی در «شاهنامه» دارد و سپس شیوه بیان آن‌ها را در این اثر مورد واکاوی قرار می‌دهد.

تنوع پیام‌ها

با خواندن «شاهنامه» می‌توان از صفات و خصوصیات اخلاقی، فرهنگی، فکری، مذهبی و... جامعه ایرانی آگاه شد. رسیدن به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی و به پا داشتن خوبی‌ها و پاکی‌ها از ویژگی‌های حماسه است که ناگزیر باید با پیام‌های اخلاقی تبیین شود و این پیام‌های متنوع و گسترده، متناسب با دریافت قشرهای مختلف جامعه باشد. یک سیاستمدار ممکن است شاهنامه را اثری سیاسی ببیند که مشتمل بر آیین و اصول کشورداری است و ثبات و سقوط پادشاهان و علل آن، چگونگی انتقال قدرت و نوع برخورد مردم در برابر آن و مسایلی از این قبیل در آن نمود یافته است. آنچنان که فردوسی در مورد سقوط جمشید، در بیتی موجز و شگرف، سه عامل غرور و سرپیچی از احکام ایزدی و ناسپاسی جمشید را از عوامل اصلی سقوط وی دانسته است:

منی کرد آن شاه یزدان‌شناس ز یزدان بیچسب و شد ناسپاس
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۴)

از همین روی فره ایزدی از او روی برتافت:

چو این گفته شد فرّ یزدان از اوی بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی
(همان)

«رسم شاهنامه‌خوانی در دربارها برای این بود که پادشاهان آیین پادشاهی را از شاهنامه بیاموزند و برخی به حق شاهنامه را درس کشورداری می‌دانند» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۸۸). از سویی دیگر اگر با نگاهی عرفانی به این کتاب نگریسته شود آن را سرشار از تعالیم عرفانی خواهیم یافت. به همین خاطر قهرمانان «شاهنامه» در کتاب‌های عرفانی جایگاه خاصی دارند. سنایی را از نخستین کسانی می‌دانند که از داستان‌ها و شخصیت‌های «شاهنامه» استفاده عرفانی کرده است (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۵۳). وی در ماجرای رستم و دیو سپید، تصویر غلبه سالک عارف را بر نفس امّاره و جنبه حیوانی وجود خود می‌بیند:

آن سیه کاری که رستم کرد با دیو سپید
خطبه دیوان دیگر بود و نقش کیمیا
تا برون ناری جگر از سینه دیو سپید
چشم کورانه نبینی روشنی زان توتیا
(سنایی، ۱۳۶۳: ۴۲)

پس از وی، این نوع استفاده از حماسه ملی ایران در آثار نظم و نثر رایج شد:

تو را افراسیاب نفس ناگاه
چو بیژن کرد زندانی درین چاه
ولی اکوان دیو آمد به جنگت
نهاد او بر سر این چاه سنگت
چنان سنگی که مردان جهان را
نباشد زور جُنْبُـانیدن آن را
تو را پس رستمی باید درین راه
که این سنگ گران برگیرد از چاه
(عطار، ۱۳۵۱: ۷۶)

بسیاری از داستان‌های «شاهنامه» قابلیت آن را دارد که از دیدگاه عرفانی مورد تحلیل قرار گیرد و بر مبنای آن تعالیم صوفیه استخراج شود؛ مانند هفت خوان رستم و اسفندیار، داستان سیاوش، داستان کی کاووس و امثالهم.

از سویی دیگر یک فیلسوف آن را اثری فلسفی می‌بیند و از پیام‌های فلسفی آن بهره می‌برد. توجه به عدل و داد بیش از دیگر تعالیم اخلاقی در «شاهنامه» بسامد دارد. تا اندازه‌ای که برخی «شاهنامه» را حماسه داد می‌نامند و آن را استوارترین رکن بینش سیاسی - فلسفی فردوسی به حساب می‌آورند. داد در نظر فردوسی سنگ پایداری است که باید همه آرزوها و آمال بشری بر آن استوار باشد (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۸۰).

تنوع تعالیم دینی نیز جایگاه خاص و پررنگی در «شاهنامه» دارد؛ تا جایی که از نگاه عالمان مذهبی، فضای «شاهنامه» فضایی مذهبی و دینی است. علاوه بر تعالیم دین بهی و شخصیت‌های مذهبی در «شاهنامه» تلمیح به آیات و احادیث و بهره‌گیری از این مفاهیم عالی از خصایص ادب تعلیمی «شاهنامه» است که به گونه‌ای متعادل، با سبک و سیاق کلام شاعر عجین شده و رنگ و بوی عربی‌زدگی نگرفته است. در پاره‌ای مواقع سخن شخصیت‌های داستانی «شاهنامه» مطابقت صریح با آیات و روایات اسلامی دارد. برخی اینگونه شباهت‌ها را به این صورت توجیه می‌کنند که: «مفاهیم مشترک موجود

در میان ادیان ناشی از مبدأ الهی مشترک آن‌هاست و بحث اتخاذ یک دین از دین دیگر مطرح نیست. حقایق موجود در آیین مزدیسنی و حقایق قرآنی از یک منشا الهی سرچشمه گرفته است. پاکی، صداقت، نیکویی، بخشش و... که در آیین مزدیسنی نیز ستوده می‌شود در همه آیین‌های الهی مورد ستایش است» (فاطمی و قبول، ۱۳۸۸: ۷۱). سخنان و اندرزهای شخصیت‌های «شاهنامه» برخاسته از حقایق عقلانی است که در تعالیم دینی اسلام نیز نمود دارد.

«شاهنامه» در آغاز کتاب، سرشار از نام و یاد خداست. نامه‌ها و برخی داستان‌ها با سپاس و ستایش خدا شروع می‌شود. برخی معتقدند که فردوسی حتی روش نظمی «شاهنامه» را نیز از روش قرآن گرفته است (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۴۷). برای نشان دادن یکسانی‌ها و شباهت‌های معنایی تنها به ذکر چند مورد که در عین شباهت محتوایی با آیات و احادیث، تشخص سبکی سراینده نیز در کاربرد آن محفوظ مانده ذکر می‌شود:

سپهر بلند ار کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۱)

مشابه است با این آیه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران/۱۸۵)

کسی را که مغزش بود پر شتاب فراوان سخن باشد و دیریاب
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۰۶۵)

که مطابق است با این کلام حضرت علی، علیه‌السلام، که می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ قَلَّ عَقْلُهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۱).

این گونه شباهت‌ها آن چنان فراوان است که کتابی بر پایه آن نگاشته شده است (منتصف مجابی، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

البته مذهب تشیع فردوسی نیز باعث هم‌سویی‌هایی بین «شاهنامه» و اندیشه‌های مذهبی شده است. «تشیع حماسی‌ترین مکتب و مذهب در میان مکاتب و مذاهب اسلامی است و بی‌گمان عشق فردوسی به مولا در تعلق خاطر وی به حماسه ایران‌زمین

تأثیر فراوان داشته است» (سرامی، ۱۳۸۳: ۶۶۳). با همین عشق است که فردوسی آشکارا مذهب خویش را بدون آن که هراسی به دل راه دهد بیان می‌کند. به طور کلی تعالیم اخلاقی «شاهنامه» سطوح مختلفی را در بر می‌گیرد و هر مخاطبی بنا بر نگرش خویش می‌تواند از آن بهره ببرد.

چگونگی بیان پیام

تعالیم اخلاقی در «شاهنامه» به شیوه‌های مختلفی بیان شده است. به گونه‌ای که به ورطه خشکی و بی‌روحی و طبقه‌بندی کتاب‌های اخلاقی درنیفتاده است. گاهی مفهومی در زیرساخت یک داستان است و گاه در لابه‌لای سخنان و از زبان فردوسی و یا شخصیت‌های داستانی و گاهی نیز در آغاز و در پاره‌ای مواقع در پایان داستان به عنوان نتیجه‌گیری بیان شده است.

۱. تعالیم مستقیم در پیش‌گفتار کتاب و مقدمه و پایان داستان‌ها

آغاز «شاهنامه» و آغاز برخی داستان‌ها به گونه‌ای است که فضایی اخلاقی بر کتاب و داستان حاکم می‌سازد. این فضا، فضایی ابتدایی، مبهم و کلی است که شاعر دورنمایی را از محیط و محدوده شعری خود نشان می‌دهد. این فضاها از مقدمه و گفتارهای نخستین یک شعر به وجود می‌آید و در ادامه شعر بسط و گسترش می‌یابد و با جزئی‌نگری‌های بیشتر، به صورت داستانی تمثیل‌گونه تبیین می‌شود.

فردوسی در بخش‌های آغازین «شاهنامه» به صورتی سخن می‌گوید که گویی مخاطب با یک منظومه اخلاقی مواجه است. در بخش آغازین «شاهنامه»، آنجا که سخن از اندیشه و بینش فلسفی خود فردوسی به میان می‌آید، سخن این گونه پرداخته می‌شود:

کنون تا چه داری بیار از خرد	که گوش نبوشنده زو برخوردار
خرد بهتر از هرچه ایزد بداد	ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای
 خرد دست گیرد به هر دو سرای
 کسی کاو خرد را ندارد ز پیش
 دلش گردد از کرده خویش ریش
 (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱)

این حال و هوایی که از همان آغاز بر «شاهنامه» سایه می‌افکند، خبر از فضایی فلسفه‌مآبانه، خداباورانه و خردگرایانه می‌دهد که بر این اثر گران‌سنگ حاکم است و با درون‌مایه بسیاری از داستان‌ها که در آن‌ها سخن از تقدیر، دین‌باوری، ناگزیری مرگ، گذران بودن جهان، تقابل شر و خیر، تکیه بر دانایی و تدبیر و... آمده، انطباق کاملی دارد و حتی این‌ها را از اندیشه‌های اصلی حاکم بر «شاهنامه» و از اصول هویت ایرانی در «شاهنامه» معرفی کرده‌اند (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۸) و فردوسی از همان آغاز پی‌ریزی این کاخ بلند، بیان می‌کند که فضای حاکم و اندیشه غالب بر اثرش خرد و دین است:

به نام خداوند جان و خرد
 کز این برتر اندیشه برنگذرد
 (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱)

و فضای اولیه و کلی را با نام خداوند، آفریننده خرد و قانون‌گذار اخلاق پایدار آغاز می‌کند؛ زیرا آفریننده خرد است و خرد را یگانه عاملی می‌داند که در هر دو جهان دستگیر انسان است. در واقع با دقت نظر می‌توان دریافت که آن فضای مبهم و آن هاله مه‌آلود سایه‌گسترده بر ابتدای «شاهنامه»، در حقیقت حسن مطلع و براعت استهلالی برای محتوا و مضمون پر ارج و اندیشمندانه «شاهنامه» است.

در داستان‌های دیگری نیز با براعت استهلالی که می‌آورد رنگ و بوی تعلیمی به داستان می‌بخشد و نگرشی خاص را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. از این گونه است آغاز داستان رستم و سهراب:

اگر مرگ داد است بیداد چیست
 ازین راز جان تو آگاه نیست
 به رفتن مگر بهتر آیدش جای
 دم مرگ چون آتش هولناک
 ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
 بدین پرده اندر تو راه نیست
 چو آرام یابد به دیگر سرای
 ندارد ز برنا و فرتوت بساک

درین جای رفتن نه جای درنگ	بر اسب فنا گر کشد مرگ تنگ
چنان دان که داد است و بیداد نیست	چو داد آمدش جای فریاد نیست
جوانی و پیری به نزدیک مرگ	یکی دان چو اندر بدن نیست برگ
دل از نور ایمان گر آگنده‌ای	تو را خامشی به که تو بنده‌ای
به گیتی دران کوش چون بگذری	سرانجام نیکی بر خود بری

(همان: ۱۷۲)

در این ابیات، که در واقع نمونه موقّعی از براءت استهلال است، شاعر از حادثه اندوهباری که پیش خواهد آمد در راستای پیام‌های تعلیمی و اخلاقی استفاده کرده است. زندگی و مرگ مکمل یکدیگرند و شاعر مرگ را ادامه‌زندگی می‌داند (بیت سوم). در ابیات آغازین، شاعر چند پرسش بنیادین را مطرح می‌کند که بی‌تردید بعد از پایان داستان همان پرسش‌ها در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد: آیا مرگ سهراب داد بود یا بیداد؟ حال که مرگ حتمی است چاره چیست؟ آری مرگ داد است و نباید از داد، فریاد کرد. چاره آن است که به ایمان توسّل جست و در این دنیا به سمت نیکی‌ها رفت و چنان زیست که سرانجام نیکی را با خود برد (دو بیت آخر).

این گونه پیش‌درآمدها که در ابیاتی اندک در ابتدای داستان‌ها با مضمون اندرز، فلسفه، توحید و... می‌آیند، در آغاز برخی دیگر از داستان‌های «شاهنامه» مثل داستان رستم و اسفندیار، داستان سیاوش، داستان فرود و... نیز به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری‌های اخلاقی در پایان بسیاری از داستان‌های «شاهنامه» به چشم می‌خورد. در این موارد در واقع فردوسی داستان را در کارگاه فلسفی، اخلاقی و خردمآبانه ذهن خویش تحلیل کرده و اندیشه‌های اصلی داستان را برای مخاطب استخراج کرده است؛ به عنوان مثال در پایان داستان اکوان دیو، فردوسی خردگرا، داستان را اینگونه با تعالیم اخلاقی رمزگشایی می‌کند:

تو مر دیو را مردم بد شناس	کسی کاو ندارد ز یزدان سپاس
هرآن کو گذشت از ره مردمی	ز دیوان شمر مشمر از آدمی

خرد گر برین گفت‌ها نگرود مگر نیک مغزش همی نشنود
 گر آن پهلوانی بود زورمند به بازو ستبر و به بالا بلند
 گوان خوان و اکوان دیوش مخوان که بر پهلوانی بگردد زیان
 (همان: ۴۳۱)

۲. تعالیم در زیرساخت و درون‌مایه داستان‌ها

هرچند در روساخت داستان‌های «شاهنامه» ویژگی‌های حماسی مانند جنگ و جدال، اغراق، تنش و اضطراب، توصیفات دقیق صحنه‌های جنگ و... بیش از مضامین دیگری مانند امر و نهی و توصیفات تغزلی و امثالهم دیده می‌شود اما از نظر زیرساخت، بسیاری از داستان‌ها بر پایه مفاهیم اخلاقی بنا نهاده شده است. گاهی آشکارا اندیشه اخلاقی، در داستان خود را نشان نمی‌دهد؛ ولی درون‌مایه و محتوای داستان بر پایه آن است. در واقع، علاوه بر آن که گاه فردوسی در لابه‌لای داستان‌ها اندیشه‌های خود را نشان می‌دهد، گاهی برخی داستان‌ها از نظر زیرساخت و موضوع اصلی بر پایه اندیشه‌های اخلاقی شکل گرفته است. گستردگی «شاهنامه»، نگرش والای فردوسی، داستان‌های فراوان و... موجب شده که اندیشه‌های متنوع و گوناگونی در «شاهنامه» مطرح شود. مضامینی مانند نکوهش آز و جاه‌طلبی (داستان به آسمان رفتن کاووس) تحسین پاکی و نجابت (داستان سیاوش)، ترک جاه و مقام دنیوی (پایان کار کیخسرو)، عاقبت تلخ غرور و خودبینی (پایان کار جمشید)، نکوهش آز و طمع و زیاده‌خواهی (پسران فریدون)، عاقبت خوبی و بدی (رستم و شغاد، بهرام و لنبک و براهام) و امثال آن از مفاهیم و درون‌مایه‌های اصلی «شاهنامه» است که بسیاری از داستان‌ها بر پایه آن‌ها شکل گرفته است.

از سویی «مهم‌ترین قانون اخلاق کلاسیک، یعنی مکافات و جریان آن در زندگی فردی و اجتماعی آدمیان، درون‌مایه پاره‌ای از داستان‌های شاهنامه از جمله داستان پیدایش آتش، ضحاک، سیاوش و سودابه، ایرج و سلم و تور، رستم و شغاد، اردشیر و دختر اردوان، آیین گشسب و همشهری آزاد شده، بهرام گور و لنبک و براهام، و... در حقیقت تفسیر این دو حرف است که: «از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم

بروید جو ز جو (سرامی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳).

هر کدام از این شخصیت‌های منفی سرانجام به جزای کار خویش می‌رسند. در یک نگاه کلی، «شاهنامه» عرصه نبرد خوبی‌ها و بدی‌هاست. جنگ کاوه و ضحاک، ایران و توران، کیخسرو و افراسیاب و... در واقع تجسم عینی این نبرد است که گاه پیروزی خوبی با بهای سنگینی (مرگ سیاوش، ایرج، فرود و...) به وقوع می‌انجامد. هدف اصلی پادشاهی، حکومت خیر است. از همین اندیشه است که کیخسرو بعد از پیروزی نهایی خوبی و از بین بردن بدی (افراسیاب) و استقرار عدل، از دنیا و پادشاهی کناره می‌گیرد؛ زیرا رسالت خود را انجام داده است:

همی گفت ویران و آباد بوم	ز چین و ز هند و ز توران و روم
هم از خاوران تا در باختر	ز کوه و بیابان و از خشک و تر
سراسر ز بدخواه کردم تهی	مرا گشت فرمان و گاه مهی...
من اکنون چو کین پدر خواستم	جهانی به خوبی بیاراستم
بکشتم کسی را که بایست کشت	که بد کژ و با راه یزدان درشت...
کنون آن به آید که من راه جوی	شوم پیش یزدان پر از آب روی

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۶۰۲)

گفتارهای مستقیم تعلیمی و اخلاقی

این پند و اندرزها گاهی در لابه‌لای «شاهنامه» پراکنده شده است. گاهی در آغاز، گاهی در بین داستان و از زبان قهرمانان و شخصیت‌های داستان و گاه نیز از زبان فردوسی و در پایان داستان‌ها به عنوان نتیجه‌گیری‌های اخلاقی داستان‌ها بیان شده است.

در این راستا شخصیت، جهان‌بینی و خصوصیات روحی و روانی شاعر تأثیری کارساز در تلفیق نوع ادبی آثار او دارد. آنچنان که روحیه عاشق‌پیشگی سعدی در «بوستان» و «گلستان» او که تعلیمی هستند، دیده می‌شود. در مورد فردوسی نیز این امر صدق می‌کند. فردوسی شاعری است عفیف و پاک‌زبان و می‌توان گفت که: «نخستین شاعر است که سخن خود را به عبارات ناشایست و کلمات ناپسند و زشت نیالوده است» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۴۹) و در هر موقعیتی جانب اخلاق را نگه داشته و از کاربرد

عبارات رکیک خودداری کرده است. در واقع نپرداختن به بسیاری مسائل، خود نشان دهنده نوعی ادبیات تربیتی در سخن فردوسی است. داستان‌های غنایی «شاهنامه» با آن که سرشار از جوهره غنایی است وقتی از زبان فردوسی نقل می‌شود جانب اخلاق را نگه می‌دارد و با استعاره و ایجاز از مسائل زناشویی می‌گذرد. آنچنان که شب نخست ازدواج رستم و تهمنه را با آن که در آن به بلندی شب اشاره دارد، در بیتی خلاصه می‌کند و بلافاصله از صبح فردای آن روز داستان را پی می‌گیرد:

که این ماه نو بر تو فرخنده باد سر بدسگالان تو کننده باد
چو انباز او گشت با او به راز ببود آن شب تیره دیر و دراز
چو خورشید تابان ز چرخ بلند همی خواست افگند رخشان کمند
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

اگر معلمی در تدریس برخی کتاب‌ها مانند «هفت‌پیکر» نظامی، برخی اشعار سعدی، برخی داستان‌های «مشوی» مولوی به دلیل پاسداشت ادب گاهی در تنگنا قرار می‌گیرد و ناچار به گزینش مطلب می‌شود، «شاهنامه» اثری است که هر کس و در هر جمعی بدون انتخاب قبلی می‌تواند آن را بگشاید و بدون معذوریت با صدای بلند بخواند.

وقتی چنین شاعری حکیم و خردگرا، عقیف و پاک‌اندیش به حماسه‌سرایی پردازد، فرصت را غنیمت می‌شمرد و گاهی به عنوان راوی به صورت مستقیم مخاطب خود را به سمت زیبایی‌های درونی و اخلاقی رهنمون می‌شود. هنگامی که نوشین‌روان در خواب می‌بیند درختی از کنار تخت می‌روید و تعبیر خواب را از خواب‌گزاران می‌پرسد و خواب‌گزار از تعبیر درمی‌ماند، فردوسی پیامی اخلاقی را بیان می‌کند:

گزارنده خواب پاسخ نداد کزان دانش او را نبد هیچ یاد
به نادانی آن کس که خستو شود زقام نکوهنده یک سو شود
(همان: ۱۰۶۲)

باز از این‌گونه است زمانی که اکوان دیو، رستم را به دریا می‌اندازد و رستم با نهنگان می‌جنگد:

نهنگان که کردند آهنگ اوی بی‌بودند سرگشته از چنگ اوی

به دست چپ و پای کرد آشنانه
 به کارش نیامد زمانی درنگ
 اگر ماندی کس به مردی پیای
 ولیکن چنین است گردنده دهر
 به دیگر ز دشمن همی جست راه
 چنین باشد آن کاو بود مرد جنگ
 پی او زمانه نبرد ز جای
 گهی نوش یابند ازو گاه زهر
 (همان: ۴۳۱)

گاهی نیز گویی راوی از شدت تأثر داستانی را قطع می‌کند و آموزه‌های اخلاقی خود را بیان می‌دارد. از این جمله است هنگامی که ماهوی، یزدگرد را به قتل می‌رساند:

یکی دشنه زد بر تهیگاه شاه
 به خاک اندر آمد سر و افسرش
 اگر راه یابد کسی زین جهان
 ز پرورده سیر آید این هفت گرد
 خرد نیست با گرد گردان سپهر
 همان به که گیتی نبینی به چشم
 سواران ماهوی شوریده بخت
 رها شد به زخم اندر از شاه آه
 همان نان کشکین به پیش اندرش
 بیاشد ندارد خرد در نهان
 شود کشته بر بی‌گنه یزدگرد
 نه پیدا بود رنج و خشمش ز مهر
 نداری ز کردار او مهر و خشم
 بدیدند کان خسروانی درخت
 (همان: ۱۳۶۰)

البته این موارد اندک است و فردوسی خود مستقیم در میان داستان پیام نمی‌دهد بلکه تعالیم و برداشت‌های خود را بیشتر در آغاز و پایان داستان‌ها بیان می‌کند و در میانه داستان بیشتر از زبان قهرمانان و به اقتضای حال و مقال، تعالیم اخلاقی خود را ارائه می‌دهد.

تقریباً «چهل درصد ابیات شاهنامه گزارش گفتارهای قهرمانان است» (سرامی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). گفتار در تکوین و تحقق بخشیدن شخصیت و هویت داستانی «شاهنامه» اهمیت فراوانی دارد. «دوراندیشی پشتوتن، خویشتن‌بینی رستم، نیرنگ‌بازی داستان، ساده‌دلی و صفای باطن اسفندیار بیش از هر جا در گفتارهای این قهرمانان نمود پیدا کرده است» (همان: ۱۹۶). این حجم از «شاهنامه»، زمینه مناسبی است که تعالیم اخلاقی به گونه‌ای مستقیم بیان شوند. به اجمال به چند مورد از زبان راوی و شخصیت‌های داستانی اشاره می‌شود:

از زبان راوی:

این موارد در آغاز بیشتر داستان‌های «شاهنامه» دیده می‌شود و نیاز به ذکر مثال ندارد. در این موارد راوی خود به پند و اندرز و تعالیم اخلاقی می‌پردازد.

از زبان ارسطالیس به اسکندر:

چنان دان که نادان‌ترین کس توی	اگر پند دانندگان نشنوی
ز خاکیم و هم خاک را زاده‌ایم	به بیچارگی دل بدو داده‌ایم
اگر نیک باشی بماند نام	به تخت کی‌ای بر بوی شادکام
وگر بد کنی جز بدی ندروی	شبی در جهان شادمان نغنوی
به نیکی بود شاه را دست‌رس	به بد روز گیتی نجستست کس

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۷۸۷)

از زبان بوزرجمهر به نوشین‌روان:

بدو گفت روشن‌روان آن کسی	که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب	فراوان‌سخن باشد و دیریاب
چو گفتار بیهوده بسیار گشت	سخن‌گوی در مردمی خوار گشت
هنرجوی و تیمار بیشی مخور	که گیتی سپنج است و ما بر گذر

(همان: ۱۰۶۵)

تعالیم اخلاقی از زبان بیشتر شخصیت‌های مثبت «شاهنامه» بیان شده است. از همین روی برخی از قهرمانان به عنوان نماد خرد ظاهر شده‌اند. این قهرمانان در نظر فردوسی چنان ارزشی دارند که صفت خردمندی را، که در واقع در بردارنده جهان‌بینی اصیل فردوسی است، در مورد آن‌ها به کار می‌برد (حاجیان‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۴۶):

سیاوش از آن کار بد بی‌گناه	خردمندی وی بدانست شاه
حکیمی که بد ارسطالیس نام	خردمند و بیدار و گسترده‌کام

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۱۲)
(همان: ۷۸۷)

و در مورد رستم:

سر مایه‌توست روشن‌خرد روانت همی از خرد برخوردار
(همان: ۴۰۰)

علاوه بر سخنان، رفتارها و تفکرات شخصیت‌ها نیز از آن‌ها سمبل‌ها و تیپ‌های اخلاقی و غیراخلاقی ساخته است. برخی شخصیت‌های «شاهنامه» نمونه‌های انسان‌های متعالی و نیک‌اندیشی هستند که رفتار و پندار خود را در دفاع و ترویج خوبی‌ها قرار داده‌اند. شخصیت‌های مثبت «شاهنامه» جانب پرهیزگاری را نگه می‌دارند. رستم در برابر تهمینه عفت پیشه می‌کند و سیاوش در برابر سودابه:

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نزره ایزدیست
به نزدیک خواهر خرامید زود که آن جایگه کار ناساز بود
(همان: ۲۰۷)

از سویی دیگر رفتار شخصیت‌های منفی از آن‌ها چهره‌ای غیراخلاقی ساخته است. ضحاک از نمایندگان حرص و آز و قدرت‌طلبی محسوب می‌شود تا بدانجا که برای مقصود خویش پدر خود را از میان برمی‌دارد؛ نیز افراسیاب که نماینده دو نیروی خشم (جاه‌طلبی) و شهوت (مال‌اندوزی) است؛ زیرا «از قوه ناطقه (عقلانیت) که خاص نیکان است هیچ نشانی ندارد و به اقتضای ماهیتی که دارد تمام پندارها و گفتارها و کردارهای او اهریمنی است» (رنجبر، ۱۳۸۷: ۴۷). فردوسی نیز با صفاتی که در مورد آن‌ها می‌آورد در نشان دادن چهره درونی آن‌ها کوشاست:

پس آیین ضحاک وارونه خوی چنان بد که چون می بدش آرزوی
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۸)

فرومایه ضحاک بیدادگر بدین چاره بگرفت جای پدر
(همان: ۱۵)

نیز صفاتی همچون «ضحاک ناپاک‌دین، ضحاک بدروزگار، ضحاک جادوپرست، ستمکاره ضحاک تازی و...»، بیش از هر چیز، به دلیل جنبه تعلیمی و اخلاقی بیان شده است؛ زیرا این شخصیت‌های منفی چنان در «شاهنامه» منفور هستند که وقتی صفاتی در

مورد آن‌ها بکار می‌رود، غیرمستقیم پلیدی و نکوهش آنان را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری:

ادبیات حماسی پیوند تنگاتنگی با ادبیات تعلیمی دارد؛ بویژه در «شاهنامه» که این دو نوع ادبی به گونه‌ای اساسی و بنیادین در هم تلفیق شده است. «شاهنامه» فردوسی، تنها منظومه‌ای حماسی در توصیف جنگ‌ها و شرح حال پادشاهان نیست بلکه در باطن در بردارنده مفاهیم عمیق انسان‌دوستی و تعالیم اخلاقی و تربیتی در سطوح مختلف است و دریایی از معارف، حکمت‌ها و ارزش‌های عالی را در بر دارد و سرشار از پیام‌های حکمی و دینی است. در واقع فردوسی دارای و ثروت اندیشه‌ای و فرهنگی و تعلیمی ایران باستان را در کنار تعالیم اسلامی در «شاهنامه» انعکاس داده است. گستردگی «شاهنامه»، تنوع داستانی، قابلیت رمزپذیری برخی داستان‌ها، نگرش مخاطب، سراینده خردگرا، دین‌دار و عفیف آن و... موجب شده تعالیم گوناگونی در زمینه سیاست، عرفان، دین، اخلاق، تربیت و... از «شاهنامه» دریافت شود. این آموزه‌های اخلاقی گاه به صورت تمثیلی و در قالب داستان و گاه به گونه‌ای مستقیم در «شاهنامه» انعکاس یافته است. در نوع نخست درون‌مایه و زیرساخت داستان‌ها بر اساس اصول اخلاقی است و در نوع دوم این تعالیم گاه در آغاز داستان، گاهی در لابه‌لای آن‌ها و گاه به عنوان نتیجه‌گیری پایان داستان از زبان راوی یا شخصیت‌های دیگر بیان شده است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۶). ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، تهران: امیرکبیر.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۵- جوانشیر، ف.م. (۱۳۸۰). حماسه داد، تهران: جام.
- ۶- حاجیان‌نژاد، علی‌رضا. (۱۳۸۴). «خردمندان و بی‌خردان شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، پیاپی ۱۷۳.
- ۷- خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). «اخلاق‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی»، پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۰.
- ۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، تهران: طرح نو.
- ۹- رنجبر، ابراهیم. (۱۳۸۷). «افراسیاب مظهر خشم و شهوت در شاهنامه»، پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۱.
- ۱۰- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۱- سرامی، قدم‌علی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- سنایی، ابوالعجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۳). دیوان اشعار، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمد‌رضا. (۱۳۷۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»، مجله رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳.
- ۱۴- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۷). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- عطار، فریدالدین. (۱۳۵۱). الهی‌نامه، تصحیح فواد روحانی، تهران: زوآر.
- ۱۷- فاطمی، سیدحسین و قبول، احسان. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی سخنان بوزرجمهر در شاهنامه با قرآن و حدیث»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۵.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۰). سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.
- ۲۰- منتصف مجابی، حسن. (۱۳۸۳). تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه: دانشگاه رازی کرمانشاه.